

## بررسی تطبیقی نئولیبرالیسم در سوریه و مصر

اشاره: سیر مبارزه‌ی نیروهای مخالف دولت در بحران‌های سیاسی و اجتماعی دو کشور مصر و سوریه بدون شک در لحظاتی با وقفه همراه خواهد بود. این لحظات زمان بازگشت، بررسی و تصمیم‌گیری است. اشتباه است اگر پیشروی ارتجاع را به معنای عقب‌نشینی مبارزه بدانیم. همزمان شدن بحران اقتصادی با بحران سیاسی مشروعیت دولت‌گزینه‌های طبقات حاکم را محدود می‌کند.

آنگلا جویا دانشجوی دکترا در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه یورک است. از او مقالاتی در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی مصر و سوریه به چاپ رسیده است. وی هم‌اکنون در حال تکمیل تز دکترای خود با عنوان "ساخت سرمایه داری در مصر: مطالعه‌ی بخش مسکن و ساخت و ساز؛ ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴" است. مقاله‌ی حاضر اگرچه پیش از تحولات اخیر در مصر و سوریه نوشته شده (سال ۱۰-۲۰۰۹) با این حال در موضوع مورد بحث مطالعه‌ای ارزشمند است. / مترجم

مصر و سوریه پس از استقلال سیاسی در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۴۶ سیاست‌های توسعه‌ی اقتصادی مشابهی را دنبال کردند. سیاست‌هایی که برای آنها پیامدهای متفاوتی به همراه داشت. اجرای اصلاحات پوپولیستی منجر به بازتوزیع ثروت، بازسازی دولت و نقش آن در جامعه شد. منازعات پس از جنگ بر سر بازسازی دولت و توسعه‌ی اقتصادی در نهایت به شکست رژیم‌های پوپولیست منتهی شد و راه را برای رژیم‌های محافظه‌کار نظامی انور سادات در مصر و حافظ الاسد در سوریه گشود. مرحله‌ی بعدی توسعه‌ی اقتصادی بر زمینه‌ی رونق نفتی بود که هم مصر و هم سوریه را چه بصورت مستقیم و چه بواسطه‌ی دریافتی‌های کارگران در خارج از کشور\* منتفع کرد. هر دو رژیم با کمک منابع درآمدی از خارج، سیاست‌های توسعه را به اجرا گذاشتند که باعث گسترش بوروکراسی، نظامی‌گری زیرساخت‌ها و خدمات شد.

این دو رژیم که بودجه‌ی خود را به میزان زیادی افزایش داده بودند و برای رسیدن به اهداف خود به منظور توسعه، به کمک‌ها و وام‌های خارجی اتکا کرده بودند در دهه‌ی ۸۰ با بحران اقتصادی مواجه شدند. این دهه دوره‌ی گذار و نزاع بر سر دولت و اقتصاد بود و در پایان عوامل متعدد بین‌المللی به سود منافع جهانی حامی مدل اقتصاد بازار آزاد برای تعیین جهت این منازعات وارد عمل شدند. اگر طبقات حاکم در این دو کشور در دهه‌ی ۱۹۹۰ با مقاوت زیادی مواجه نشدند به دلیل تدریجی بودن اصلاحات ریاضت اقتصادی بود. این دو کشور از سال ۲۰۰۴ به بعد، شدت اصلاحات نئولیبرالی را افزایش دادند. اصلاحاتی که در جهت اعمال شدیدتر آموزه‌های سرمایه‌داری بازار در این کشورها تولیدکنندگان مستقل خرد، کارگران و کشاورزان را تحت انقیاد منطق بازار درآورد. با وجود تضادهای ناشی از تغییرجهت به سمت نئولیبرالیسم مانند نرخ بالای بیکاری و فقر و فقدان رشد اقتصادی پایدار و معنادار، غیاب هرگونه نیروی پیشروی سازماندهی شده‌ای باعث انحصار مقاوت در

\*مبالغی که کارگران مهاجر به خانواده و دوستان خود می‌فرستند. م workers' remittances

های اجتماعی عمیقی رنج برده بودند و برای از میان بردن اثرات مخرب چنان توزیع ثروت نابرابری حزب بعث و رژیم ناصر اصلاحاتی را آغاز کردند با هدف بهبود زندگی کارگران و دهقانان. در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاست های صنعتی سازی و اصلاحات ارضی به اجرا گذاشته شد. همچنین دو کشور در سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ با هدف اتحاد دو کشور در استفاده از منابع و دستیابی به اهداف برنامه ی توسعه ی مشترک که به هر دوی آنها کمک می کرد قرارداد همکاری امضاء کردند. نیروهای محافظه کار سوری با رویکرد ناصر به تغییرات اجتماعی و اصلاحات مخالف بودند و باعث شدند این توافق سه سال بعد از هم بپاشد.

دوران حکومت ناصر در مصر تغییرجهت و گسستی ریشه ای از طبقه ی زمین داربود. رویکردی که بر تمامی دولت و اقتصاد چیره گشت. دولت پوپولیست ناصر با مصادره ی زمین ملاکان، ملی کردن بانک ها، شرکت های بیمه و کارخانه های تحت مالکیت خارجی و همچنین کانال سوئز توانست درآمد دولتی برای خود ایجاد کند. ناصر صنعتی سازی را آغاز کرد و بوروکراسی دولتی را با هدف دستیابی به عدالت اجتماعی و بازتوزیع ثروت گسترش داد. دولت با سیاست اقتصادی صنعتی سازی توانست بر بخش عمومی، تصمیم گیری در مورد سرمایه گذاری، جریان های ارز خارجی در داخل و خارج از مصر کنترل داشته باشد. (۱) با این سیاست ها در سطح زندگی بسیاری از کارگران و دهقانان مصری بهبود حاصل شد. (۲) اصلاحات ارضی برای دهقانان و کشاورزان در استفاده از زمین امنیت ایجاد کرد و همچنین ۳ تا ۴ میلیون دهقان مالک زمین هایی شدند که روی آنها کار می کردند. در مجموع ۷ تا ۵ میلیون مصری که شامل دهقانان و خانواده هایشان بود از اصلاحات ارضی بهره مند شدند. (۳) توسعه ی اقتصادی در دوره ی ناصر (۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰) برنامه ای ملی بود با هدف ایجاد نظامی اجتماعی مبتنی بر رفع نیازهای همه ی مردم. (۴)

بازسازی دولت در سوریه همراه با ملی سازی بنگاه های خصوصی بود\* . حدود ۱۰۶ بنگاه خصوصی شامل شرکت های نفتی و صنعت پنبه و ۷۰ درصد واردات و صادرات تجاری ملی شد. قوانین مالیاتی و سیاست های ملی در جهت ایجاد و توزیع عادلانه تر درآمد اصلاح شد. کاهش اجاره بها در وضعیت کارگران و فقرا بهبودی ایجاد کرد. (۵) رژیم از دولت بعنوان راهنمایی در توسعه ی اقتصادی و بازتوزیع درآمد و ثروت استفاده کرد. اساسی ترین مرحله ی سیاست های رژیم بعث در دوره ی ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ بود. اصلاحات بعضی های رادیکال نقش بزرگتری در تصمیم گیری های مربوط به تولید، مصرف و بازتوزیع درآمد و ثروت به دولت

دست گروه های اسلام گرایی همچون اخوان المسلمین در مصر شده است. دولت گروه های اسلامی سوریه را مدت های زیادی سرکوب کرده است و اکنون شناسایی ماهیت مقاومت مردمی در برابر سیاست های دولت دشوار است.

در این مقاله راههایی که سوریه و مصر در دوران پس از جنگ در مسیر توسعه ی اقتصادی پیموده اند را مقایسه می کنیم. این مقاله با تمرکز بر تغییرجهت اقتصادی به سمت نئولیبرالیسم به چهار بخش تقسیم شده است. نخست تاریخی از توسعه و سیاست های توسعه ای استفاده شده در دوران پس از جنگ را ارائه خواهیم داد. سپس بحران اقتصادی مصر و سوریه در دهه ی ۱۹۸۰ و پاسخ های متفاوت این رژیم ها به آن را نشان خواهیم داد. پس از آن سیاست های تغییرجهت به سمت مدل های نئولیبرالی بازار که از ابتدای دهه ی ۱۹۹۰ به کار گرفته شد را توضیح می دهیم و به بررسی این سیاست ها، ماهیت سیاسی اصلاحات و عواملی که سرعت و شدت آن را تعیین کردند می پردازیم. بخش چهارم بررسی تضادهای مدل نئولیبرالی و شکست آن در رسیدن به اهداف اعلام شده توسط دولت هر دو کشور است. مدل نئولیبرالی اقتصاد به جای پاسخگویی به نیازهای شهروندان در خدمت منافع طبقه ای عمل کرد که با گرایش قدرتمند جهانی دهه ی ۱۹۹۰ بر دولت هر دو کشور چیره شده بود. در نتیجه، جدای از بوروکراتهای دولتی که در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در دولت حاکم بودند نئولیبرالیسم قدرت را در طبقه ی حاکم بازتوزیع کرد. به هر حال از آنجایی که مدل نئولیبرالی اقتصاد اقلیتی را منتفع ساخته و اکثریتی را متضرر، نمی توان گفت که آزادسازی اقتصادی همگام بوده است با آزادی سیاسی. بخش آخر ترانزنامه ای ارائه می کند از تلاش هایی که در جهت آزادی سیاسی صورت گرفته و به شناسایی عواملی می پردازد که چگونگی شدت و ماهیت چنین مبارزاتی را تعیین می کنند.

## تاریخچه

مصر و سوریه پس از استقلال سیاسی با کمبود منابع و محدودیت تکنولوژیک مواجه شدند و در رسیدن به اهداف توسعه ی اجتماعی به مشکل برخوردند. رژیم های پوپولیست، در داخل سیاست هایی را علیه طبقه ی زمین دار حاکم اعمال کردند و در سطح بین المللی، از آنجا که ایالات متحده آشکارا با استراتژی توسعه ی مستقل آنها به مخالفت برخاسته بود، به کمک های اتحاد جماهیر شوروی متکی شدند. سوریه تحت حاکمیت حزب بعث و مصر تحت حاکمیت ناصر و افسران آزاد اصلاحات اجتماعی گسترده ای انجام دادند. هر دو کشور پیش از استقلال سیاسی از نابرابری

private firms\*



شکست از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و به چالش کشیده شدن اعتبار سیاسی این دو رژیم توسط نیروهای ارتجاعی داخلی آغازی بود بر پایان این دو رژیم پوپولیست. نیروهای ارتجاعی که از حمایت زمین داران و بوزوازی صنعتی برخوردار بودند توانستند موازنه ی قدرت را در ارتش تغییر دهند.

کارگران و کمک های خارجی افزایش دهند. تغییر در سیاست اقتصادی به سمت "انفتاح" یا بازگشایی بر زمینه ی جنگ ۱۹۷۳ با اسرائیل اتفاق افتاد. مصر و سوریه در نظر داشتند تا مناطق از دست رفته در جنگ ۱۹۶۷ را پس بگیرند و این را بهانه ای کردند برای بازگشایی اقتصادهای شان. اگرچه هر دو کشور سیاست های آزادسازی اقتصادی مشابهی را دنبال کردند اما عوامل اقتصادی و سیاسی که توازن نیروها را در هر جامعه نشان می داد نتایج آن ها را تغییر داد.

پس از مرگ ناصر در سپتامبر ۱۹۷۰ انور سادات (۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱) در پاسخ به بحران داخلی اقتصاد و همچنین فرصت هایی که افزایش قیمت نفت در منطقه ایجاد کرده بود تغییرجهت در سیاست های داخلی و خارجی مصر را اعلام کرد. (۹) بحران عمومی اقتصاد مصر مشکلات زیادی را ایجاد کرده بود. رشد سراسری اقتصاد در سال ۱۹۷۳ به ۳ درصد کاهش یافت و نرخ بیکاری نیروی کار شهری بالای ۱۰ درصد بود. (۱۰) گسترش بخش عمومی و ارتش بعنوان یک راه برای حل بیکاری فزاینده قسمت قابل توجهی از جمعیت بیکار تحصیل کرده را بخود جذب کرد. (۱۱) علیرغم این راه حل ها، نرخ بالای بهره منازعات اجتماعی را در مصر تشدید کرد. سادات برای جلوگیری از تعمیق و گسترش تنش های اجتماعی به قرض گرفتن ادامه داد و از سوسید قیمت ها حمایت کرد. قرض گرفتن های زیاد در نهایت افزایش بی سابقه ای را در بدهی های خارجی مصر ایجاد کرد. کسری فزاینده ی تراز تجاری به همراه افزایش فزاینده ی بدهی خارجی و همچنین نرخ بالای بهره زمینه را برای سیاست انفتاح سادات در سال ۱۹۷۴ آماده کرد.

اما هدف اصلی در پس سیاست انفتاح جذب سرمایه های کشورهای عرب بعنوان پاداشی برای جنگ با اسرائیل بود. با این وجود انفتاح در میان حلقه ی سیاستمداران و وزرای کابینه مورد اعتراض بود. بسیاری مخالف چنین تغییری در سیاست های اقتصادی بودند و آنانی هم که از انفتاح حمایت می کردند به این دلیل بود که می پنداشتند این تغییر جهت منابع مالی لازم را برای حمایت از بخش عمومی

میان فقرا و دهقانان برای دولت پایه ای اجتماعی ایجاد می کرد. (۶) همچنین اتحادیه های مستقل دهقانی و کارگری که در آن کارگران و دهقانان می توانستند در تصمیم گیری های مربوط به تولید نقش داشته باشند محبوبیت بیشتری برای دولت ایجاد کرد. (۷)

شکست از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و به چالش کشیده شدن اعتبار سیاسی این دو رژیم توسط نیروهای ارتجاعی داخلی آغازی بود بر پایان این دو رژیم پوپولیست. نیروهای ارتجاعی که از حمایت زمین داران و بوزوازی صنعتی برخوردار بودند توانستند موازنه ی قدرت را در ارتش تغییر دهند. شکست نظامی از اسرائیل در برابر سیاست های توسعه ی اقتصادی هر دو کشور محدودیت هایی ایجاد کرد. این دو رژیم که گرفتار

بدهی های خود بودند با افزایش نرخ بیکاری، کاهش نرخ رشد، و کاهش منابع مواجه شدند. قدرت گرفتن نیروهای محافظه کار همچنین نشانه ی شدت نزاع بر سر قدرت و قدرت محدود این دو رژیم پوپولیست بود.



در اینجا باید گفت که ناتوانی رژیم های پوپولیست در ایجاد فضاهایی برای فرایندهای دموکراتیک سیاسی منجر شد به تغییر نظامی از بالا به پایین این رژیم ها توسط انور سادات و حافظ الاسد. (۸)

تغییراتی که در دهه ی ۱۹۷۰ رخ داد زمینه را برای قدرت گرفتن رژیم های حافظ الاسد و انور سادات مهیا کرد. در سطح بین المللی، رونق نفتی فرصتی را برای سوریه و مصر ایجاد کرد تا درآمد های خود را از طریق دریافتی های خارجی

اسرائیل قدرت را بدست گرفت. بحران اقتصادی سوریه در این دوره مشابه بحران مصر بود و سیاست های اقتصادی اسد هم مشابه سیاست های سادات. امکان جذب درآمدهای نفتی با هدف تشویق سرمایه گذاری خارجی در سوریه منجر به اعلام مجموعه سیاست های انفتاح شد. (۱۷) اما تفاوت سوریه با مصر در برنامه ی اقتصادی ای بود که حزب بعث داشت و رئیس جمهور اسد آن را دنبال می کرد. استراتژی اسد حفظ توازن در جامعه بود. به همین دلیل از یک طرف با مشارکت دادن دهقانان پایه های اجتماعی دولت را تغییر داد و از طرف دیگر با حمایت فعال دولت و برنامه ریزی دولتی صنایع محلی را گسترش داد. برنامه ی توسعه ی اقتصادی اسد در برابر برنامه ریزی

**سادات برای جلوگیری از تعمیق و گسترش تنش های اجتماعی به قرض گرفتن ادامه داد و از سوسپید قیمت ها حمایت کرد. قرض گرفتن های زیاد در نهایت افزایش بی سابقه ای را در بدهی های خارجی مصر ایجاد کرد.**

کرد. (۱۲) خیلی از منتقدان انفتاح را سیاستی می دیدند که دست سادات و شرکا و مشتریانشان را برای جمع آوری ثروت بی سابقه ای باز می گذاشت. دید غالب این بود که سادات دولت را به مثابه ی قلمرو شخصی و ملک طلق خود می داند. عامه ی مردم مصر مخالف انفتاح بودند چرا که می دانستند چنین سیاستی حرص و طمع را افزایش داده و به ظهور طبقه ی مصرف کننده ای در جامعه می انجامد. علیرغم مناطق آزاد مالیاتی که ایجاد شد و درحالی که واردات کالاهای مصرفی که با حمایت درآمدهای نفتی فروشگاه ها و انبارها را لبریز می کرد توسعه ی اقتصادی متوقف شده بود. (۱۳)

معمولا سیاست های سادات را در حمایت از اقتصاد بازار آزاد می دانند. اما نگاهی به گذشته نشان می دهد که سیاست های وی عاری از جهت گیری و هدفی روشن بود. در حالی که برنامه ریزی اقتصادی به فراموشی سپرده شده بود انفتاح زمینه را برای هرج و مرج اقتصادی مهیا کرد که نه تنها منجر به بدهی های سنگین



سادات به دست خالد اسلامی تروور می شود

اقتصادی نابه سامان رژیم های پیشین و همچنین قدرت گرفتن تدریجی طبقات تاجر ارائه شد. برنامه ی وی طوری طراحی شده بود تا بتواند پایه های سیاسی رژیم جدید را در میان تاجران سنی مذهب گسترش دهد. (۱۸) با اعلام خواست بازگشت سرمایه های سوری به سوریه مجموعه ای از اصلاحات آغاز شد. فشارهای اقتصادی شکل گیری و تحکیم دولت اسد را ناگزیر کرد تا به دنبال بازگرداندن سرمایه های خارج شده \* برود و به این منظور محرک های اقتصادی ای هم معرفی کرد مانند مناطق آزاد مالیاتی که بخشی بود از سیاست انفراج یا الانفتاح علی الشعب (گشایش به مردم). (۱۹) فرایند ساخت دولت با در قدرت سهیم کردن نیروهای مختلف اجتماعی موجب تمرکز قدرت شد. اتحادیه های کارگری و نیروی کار در نهاد تازه تاسیس "جبهه پیشرو ملی" (nfp) \*\* جذب شدند. اصلاحات دیگر شامل تاسیس مراجع نظارت قضایی بر فعالیت های اقتصادی بخش دولتی

خارجی شد بلکه شرایط زندگی بسیاری از مردم مصر را بدتر کرد. (۱۴) در دوران سادات بخش عمومی اقتصاد مصر در حالی متضرر شد که از آنطرف بخش خصوصی سامان یافته ای هم شکل نگرفت. بخش عمومی از نظر کمی افزایش یافت در حالی که دستمزدها را کد مانده بود و کیفیت تولید و خدمات کاهش یافت. نتیجه ی دیگر کاهش دستمزدها در بخش عمومی جابجایی کارگران و مدیران ماهر به بخش خصوصی و دیگر اقتصادهای منطقه و گسترش فساد به عنوان تنها وسیله ی بقاء کارگران بخش عمومی بود. (۱۵) سیاست های سادات در سطح اجتماعی هم با اعتراضاتی روبرو شد بخصوص زمانی که وی در سال ۱۹۷۷ افزایشی در قیمت مواد خوراکی اساسی اعلام کرد. ترکیب انفتاح و توافق نامه ی صلح با اسرائیل زمینه ی قتل سادات بدست اخوان المسلمین مصر بود. (۱۶)

در سوریه حافظ الاسد پس از شکست در جنگ ۱۹۶۷ با

repatriation of capital\*  
National Progressive Front\*\*

## دولت سوریه زیادی با اتکاء به رانتهها گسترش یافته بود و هم اینکه رانت ها ناپدید شدند تامین هزینه های بخش عمومی بزرگ شده ناممکن می نمود

فرار از مالیات را مجازات می کرد و موسسات مالی وابسته به دولت تبدیل شدند به مراکز اصلی اعتبار دهنده. (۲۶) پرتس استدلال می کند که از آنجایی که به بخش خصوصی این اطمینان داده شده بود که سوسیالیسم و سلب مالکیتی در کار نخواهد بود در نتیجه مقررات دولتی اعمال شده بر بخش خصوصی مانعی جدی برای فعالیت های این بخش نبود. هدف این مقررات تسهیل توسعه ی کلی اقتصاد بود. دولت با تشکیل "کمیته ی هدایت واردات، صادرات و مصرف" در سال ۱۹۸۱ بخش خصوصی را هم وارد توسعه و برنامه ریزی اقتصادی کرد. (۲۷) به این علت که اسد در طول دوره ی آزادسازی اقتصادی قدرت را واگذار نکرد دولت می توانست هنوز در اقتصاد دخالت کند. (۲۸) اسد نمی خواست پایه های سیاسی وسیع تازه تاسیس خود - ملاکان، تاجران، دهقانان و کارگران - را با خود بیگانه کند. همین که بخش خصوصی در انجام وظیفه خود در توسعه ی اقتصادی خود ناتوان ماند دولت کورپوراتیو\* دوباره ظاهر شد.

### بحران اقتصادی دهه ی ۱۹۸۰

مصر و سوریه مسیر توسعه ی مشابهی را در دهه ی ۷۰ دنبال کردند اما عوامل داخلی و خارجی نتیجه را برای هر کدام متفاوت ساخت. در انتهای دهه ی ۱۹۷۰ وقتی جامعه ی مصر بار دیگر با بحران اقتصادی مواجه شده بود محبوبیت سادات در پایین ترین حد خود بود. دولت در ارائه ی برنامه ای در مواجهه با پایین آمدن سطح زندگی و بیکاری فزاینده ناموفق بود. ترس از برهم خوردن نظم اجتماع سادات را ناگزیر کرد تا غذا و دیگر کالاهای اساسی را با قرضه ی خارجی وارد کند. بحران دیگر زمانی بود که سادات قرارداد صلح را با اسرائیل امضاء کرد و باعث انزوای مصر از دیگر کشورهای عرب شد. این گونه مصر با رهبری بدون اعتبار سیاسی و بحران اقتصادی ای که بصورت بحران بدهی های فزاینده خود را نشان می داد دهه ی ۱۹۸۰ را آغاز کرد. وقتی رییس فدرال رزرو آمریکا پل والکر بطور یکطرفه نرخ بهره را افزایش داد دولت مصر با بحران اعتباری مواجه شد. بدهی مصر از ۲ میلیارد دلار در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ به ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ رسید. (۲۹) بین سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ تعهدات بدهی مصر بطور میانگین ۱ تا ۷ میلیارد دلار در سال افزایش یافت و در مجموع در ژوئن ۱۹۸۷ به

بود. سیاست های بازتوزیعی نظیر مسکن برای عموم، خدمات درمان عمومی، گسترش تحصیلات عمومی و اشتغال ضمانت شده ی دولتی برای فارغ التحصیلان (۲۰) از طریق درآمدهای بالای فروش نفت، دریافتی های کارگران در خارج از کشور و درآمدهای ژئواستراتژیک مربوط به دوران جنگ سرد تامین مالی شد. (۲۱)

اسد نقش بخش خصوصی را در قسمت های تجارت و صنایع بطور ریشه ای افزایش داد و از آن طرف با تجدید سازمان بخش عمومی نقش آن را در اقتصاد کاهش داد. (۲۲) بخش خصوصی در دوره های مختلف آزادسازی اقتصادی منافع زیادی بدست آورد. خودمختاری و آزادی ای که به بخش خصوصی داده شده بود به دلیل نقش جدیدی بود که قرار بود در توسعه ی سراسری اقتصاد سوریه ایفاء کند. سیاست های آزادسازی اقتصادی اسد در برابر فقط "پاسخ محتاطانه" ای از بخش خصوصی دریافت کرد. علیرغم اینکه سه بخش اصلی اقتصاد سوریه - ساخت و ساز، توریسم و حمل و نقل - به روی سرمایه های خصوصی باز شده بود نرخ سرمایه گذاری همچنان پایین ماند. (۲۳)

سیاست های آزادسازی دهه ی ۱۹۷۰ رونقی در بخش خدمات بوجود آورد اما به دلیل ورود تکنولوژی جدید سهم بخش کشاورزی از نیروی کار کاهش یافت. در همین حال، قوانین حمایتی کار به نفع تشویق بازگشت سرمایه های خارج شده به حال تعلیق گذاشته شد. (۲۴) در حالی که بخش خصوصی در توسعه ی اقتصادی ناموفق بود مداخله ی وسیع دولت در اقتصاد تعدادی نتایج مثبت داشت که بخش خصوصی و جامعه ی سوریه در کل از آن منتفع شدند. تحت حاکمیت حافظ اسد جامعه ی سوریه شاهد پیشرفت تعدادی از پروژه های کلان مربوط به زیرساخت های اقتصادی، جاده، راه آهن، بندر و تجهیزات مخابراتی بود. (۲۵)

بحران اجتماعی اواخر دهه ی ۱۹۷۰ و اوائل دهه ی ۱۹۸۰ نارضایتی طبقات سنتی سابقا حاکم از دولت و سیاست های اقتصادی آن را نشان می داد. سوریه نمونه ی یکه ی دولتی بود که اگرچه زیر پرچم سوسیالیسم و کمونیسم نبود اما تامین کننده ی منافع بخش های وسیعی از کارگران و دهقانان بود. تاجران سنتی و حامیان آنها خشم خود را افزایش نفوذ طبقه ی نوظهوری از تاجران و تولید کنندگان خرد که از مزایای افتتاح بهره مند شده بودند نشان می دادند. در مواجهه با این نارضایتی دولت سعی می کرد تا با سرکوب تاجران سنتی از یک طرف و اعمال محدودیت هایی بر بخش خصوصی نوپا و تاجران و تولید کنندگان خرد، توازن نیروها را حفظ کند. مالیات برای فعالیتهای بخش خصوصی افزایش یافت و مواد خام به سمت بنگاه های بخش عمومی سرازیر شد. دولت

\*corporate state دولتی که در آن گروه های قدرتمند اجتماعی سهم دارند و در سیاست گذاری ها و کنترل بخش های اقتصادی جامعه نقش ایفا می کنند =

های خارجی سیاست های اجتماعی خود را اجراء می کرد. حافظ الاسد برخلاف سادات فضای محدودی را در اختیار بخش خصوصی قرار داد و با نخستین نشانه های ناکارآمدی بخش خصوصی کنترل دولت را بر فعالیت های اقتصاد افزایش داد. (۳۶) در حالی که سادات برای در هم کوبیدن اپوزیسیون رژیم به نیروی جبر دولتی متوسل شده بود، اسد به وضعیت سیاسی حساس سوریه آگاه بود و آسیب پذیری حاکمیت خود را در کشوری تقسیم شده می دانست؛ به این دلایل توازنی را در مدیریت مطالبات گروه های مختلف حفظ کرد. در کنار کمک های کشورهای عربی و دریافتی های خارجی کارگران، کمک های نظامی و مالی شوروی به صنعتی شدن سوریه ی تحت حاکمیت اسد کمک کرد. با این وجود در نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰ صنعتی سازی مصر که به منابع خارجی وابسته شده بود اقتصاد این کشور را وارد بحران دهه ی ۱۹۸۰ کرد. (۳۷) در حالی که در دهه ی ۱۹۷۰ بخش بزرگی از سرمایه گذاری عمومی در صنعت بود در دهه ی ۱۹۸۰ این بخش حاشیه ای شد و قسمت کوچکی از هزینه های عمومی را دریافت کرد. در دهه ی ۱۹۸۰ بخش عمده ای از کمک های خارجی صرف هزینه های نظامی شد و این تخصیص هزینه تاثیراتی منفی بر مصرف گذاشت. (۳۸) هزینه های دولتی منجر به افزایش نرخ بهره و افزایش بدهی های خارجی شد که بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ ده برابر شده بود. بدهی ۲ تا ۳ میلیارد دلاری اقتصاد را در وضعیت بدی قرار داد. (۳۹) هینبوش می نویسد که دولت سوریه زیادی با اتکاء به رانتهای گسترش یافته بود و هم اینکه رانت ها ناپدید شدند تامین هزینه های بخش عمومی بزرگ شده ناممکن می نمود. برای حل بحران ارز خارجی برنامه های ریاضت اقتصادی در پیش گرفته شد و هزینه های عمومی کاهش یافت از آنطرف دولت فعالانه بخش خصوصی را تشویق کرد تا در توسعه ی اقتصادی نقشی مرکزی بعهده بگیرد. دولت اسد در برابر دو گزینه ی رفتن به سمت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و پذیرش شرط و شروط این موسسات و یا پذیرفتن نقش بزرگتری برای بخش خصوصی، دومی را انتخاب کرد. (۴۰)

در میانه ی دهه ی ۱۹۸۰، سوریه به سمت اقتصادی صادرات گرا تغییر جهت داد. این تغییر جهت خارج از تعهدات ایدئولوژیک به بازار آزاد نبود و پاسخی پراگماتیک بود به بحران ایجاد شده توسط عوامل منطقه ای و بین المللی. (۴۱) این مرحله از آزادسازی اقتصادی فقط باعث تشویق بخش خصوصی به مشارکت در اقتصاد نشد بلکه آن را تبدیل کرد به عامل اصلی توسعه ی اقتصادی. (۴۲) تلاشهایی که در جهت حل بحران اقتصادی صورت گرفت منجر شد به توسعه ی صادرات گرا و خصوصی سازی بخش کشاورزی. با

۴۰ میلیارد دلار رسید که ۱۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود. (۳۰) همزمان کاهش قیمت نفت باعث کاهش دریافتی های کارگران از خارج شد. (۳۱)

حسینی مبارک جانشین سادات برای مدیریت این بحران رویکردی پدرسالارانه در پیش گرفت. اصلاحات اقتصادی دولتی که از تعمیق بحران اجتماعی می ترسید با نگاهی به رفاه عمومی مردم مصر صورت گرفت. تا انتهای دهه ی ۱۹۸۰ که گرایشهای دیگری در دولت چیره شد این الگو ادامه داشت. طی دهه ی ۱۹۸۰ هواداران بیزنس و تجارت بین المللی خود را در اتاق بازرگانی و کمیته های دولتی سازمان داده و به این ترتیب در ابتدای دهه ی ۱۹۹۰ نفوذ خود را بر سیاست گذاری های عمومی افزایش دادند. (۳۲) علیرغم کارایی بالای بنگاه های بخش عمومی، بحران توجیه اقتصادی لازم را برای تغییر شکل بخش عمومی فراهم کرد. (۳۳) از یک طرف هدف اصلاحات اقتصادی، سلب مالکیت دهقانان و کارگران بود و در طرف دیگر وابستگان به اقتصاد رسمی مصر نبرد سازمان یافته ای را علیه آنانی که در اقتصاد غیررسمی فعالیت می کردند براه انداختند. در نتیجه بحران اقتصادی زمینه ای بود برای منازعات درونی نخبگان و نتیجه اش شکست پروژه ی "شرکهٔ توظيف الأموال الإسلامية" (شرکت های مدیریت پولی اسلامی) (immc)\* و تحکیم قدرت بانک های رسمی دولتی بود. (۳۴) به این ترتیب بانک های دولتی توانستند به بهای شکست immc ها قدرت انحصاری ای را بر سیستم مالی مصر بدست آورند.

به دلایلی طی دهه ی ۱۹۷۰ سوریه علیرغم مصر چنان بحران عمیقی را تجربه نکرد. نخست اینکه سوریه موضع سرسختانه ی خود را علیه اسرائیل حفظ کرده و همچنان از کمک های کشورهای عربی بهره مند بود. دوم اینکه سیاست های آزادسازی اقتصادی دهه ی ۱۹۷۰ در سوریه بیشتر از آنکه ساختاری باشد بخشی بود و در نتیجه مدیریت اثرات آن در سوریه به دشواری مصر نبود. ولکر پرتس استدلال کرده است که "سوریه" نمونه ای از سیاست های مختلفی بود که دولت های خاورمیانه (و دیگر دولت ها) برای مدیریت تغییرات اقتصادی بدون ایجاد تغییرات سیاسی مخرب اتخاذ می کردند" (۳۵) سوم اینکه دولت به سختی خود را درگیر مسائل اقتصادی کرده و با کمک درآمدهای نفتی و کمک

در سال ۱۹۹۰ یک سوم صندلی های شورای ملی در اختیار بخش خصوصی بود. امری که تغییرات اساسی در دولت سوریه طی بیست سال را نشان می داد و آشکارا نشانه ی کاهش اثرگزاری نیروهای سنتی، یعنی بعثی ها، در دولت بود

فزاینده ی بلوک شوروی تغییر جهت به سمت اقتصاد بازار را شدت بیشتری بخشید و دولت سوریه با اعمال بر خود سیاست ها و اصلاحات ریاضت اقتصادی جهت گیری اقتصادی خود را تغییر داد. دولت قدرت بخش خصوصی را افزایش می داد و با اعمال تغییراتی در چشم انداز سیاسی، بازتاب تغییرات در توازن نیروهای اجتماعی خود را نشان می داد. این وظیفه ی بسیار حساسی بود که خود را در ماهیت نامتوازن و تدریجی آزادسازی اقتصادی سوریه نشان داد. در دهه ی ۱۹۸۰ بخش خصوصی با افزایش نیروهای خود در ارگان های مختلف دولتی در فرایند سیاست گذاری پیشرفت کرد. در سال ۱۹۹۰ یک سوم صندلی های شورای ملی در اختیار بخش خصوصی بود. امری که تغییرات اساسی در دولت سوریه طی بیست سال را نشان می داد (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) و البته بطور واضحی نشانه ی کاهش اثرگذاری نیروهای سنتی، یعنی بعثی ها، در دولت بود. (۴۷) اثرات اقتصادی اجتماعی اصلاحات اقتصادی بطور نابرابری بر شانه های کارگران بخش عمومی و آنهایی که برای بقاء به سوبسید های دولتی نیاز داشتند مانند دهقانان خرد، کشاورزان و بیکاران فرود آمد.

بطور خلاصه باید گفت که این منافع مادی نیروهای اجتماعی بود که سرعت آزادسازی اقتصادی در هر دو کشور مصر و سوریه را تعیین کرد. ذی نفعان قدرتمند بسته به سود و زیان شان از افزایش سرعت آزادسازی اقتصادی و یا از کاهش آن حمایت می کردند. اگرچه ترس از ناآرامی های اجتماعی و از کاهش اعتبار سیاسی در هر دو کشور در تعیین شدت و سرعت آزادسازی اقتصادی عوامل مهمی بودند. (۴۷)

### آزادسازی اقتصادی در دهه ی ۱۹۹۰

با پایان جنگ سرد مصر و سوریه با مسائل مختلفی مواجه شدند. از دست دادن رانت های ژئوپولیتیکی و تفوق بلوک سرمایه داری ضرباتی جدی را بر اقتصادهای این دو کشور وارد آورد. بر زمینه ی چنین بحران اقتصادی، نخستین جنگ عراق، مصر و سوریه را با مشکلات اقتصادی و همچنین فرصت هایی مواجه کرد. مشکلات، خود را بصورت کاهش دریافتی های کارگران مهاجر نشان داد و فرصت ها بصورت ورودی جریان سرمایه ی کویت. در عین حال هر دو رژیم مصر و سوریه همچنان با بحران اقتصادی دهه ی ۱۹۸۰ دست به گریبان بودند و نتوانسته بودند بطور کامل بر مسئله ی افزایش بیکاری و افت رشد اقتصادی در بخش عمومی غلبه کنند. هر دو کشور هر چه بیشتر بر ضعف ساختاری خود در عرصه ی رقابت بین المللی اقتصاد جهانی آگاه می شدند. برآمدن اقتصادهای چین و آسیای شرقی، نیروی کار ناماهر مصر و سوریه و سطح پایین تکنولوژیکی آن دو کشور به این معنا بود که آنها مجبورند کالاهای اولیه صادر کنند و

این وجود، خصوصی سازی کشاورزی نتوانست کسری تجاری فزاینده ی محصولات غذایی را حل کند. کسری ای برابر ۳۰۰۰ میلیون (لیره ی سوریه) و برابر با یک سوم کل کسری تجاری سوریه. (۴۳) عدم توازن در اقتصاد زمانی آشکار شد که سهم کشاورزی و صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی کاهش یافت در حالی که سهم خدمات و تجارت افزایش یافته بود. بنا به گفته ی حوا این تغییر جهت ناگهانی نتیجه ی توسعه ی اقتصادی نامتوازن بود و به این ترتیب سوریه با ورود به دهه ی ۱۹۸۰ با چهار مشکل اصلی مواجه شده بود. نخست اینکه به دلیل افت شدید قیمت نفت کمک های کشورهای دیگر کاهش یافت. در این دوره در اقتصاد سوریه نشانه های رکود تورمی دیده می شود. دوم اینکه سوریه با افزایش فزاینده ی کسری تجاری مواجه شد. سوم اینکه اتخاذ مدلی صادرات گرا پاسخی سریع بود به بحران اقتصادی و تامل زیادی بر سر برنامه ریزی اقتصادی به کار نرفت. مقامات سوریه در نبود بخش خصوصی فعال، قراردادهایی را با شرکت های چندملیتی امضاء کردند که این البته مشکلات خاص خودش را داشت مانند امتیاز هایی که این شرکت ها خواهان اش بودند. (۴۴) به هر صورت نتیجه ی این سیاست کاهش قدرت دولت به نفع بخش خصوصی بود. بانک مرکزی سوریه هرچه بیشتر در تعیین سیاست های مالی و پولی وحتا در تصمیم گیری های مربوط به توسعه ی اقتصادی قدرت گرفت. بحران اقتصادی هرچه بیشتر منجر به کاهش کنترل دولت بر اقتصاد شد. (۴۵)

اصلاحات اقتصادی بر گروه ها وطبقات مختلف اثرات نامتوازی گذاشت. با نظری به بازنده ها و برنده ها واضح است که بطور کلی این بخش خصوصی بود که منتفع شد. و اگر عمیق تر نگاه کنیم متوجه می شویم که در بخش خصوصی هم همه منتفع نشدند. آن قسمت هایی از بخش خصوصی که برای بقاء به سیاست های حمایتی دولت نیاز داشت در برابر بخش خصوصی جدیدتری که منافعش بطور مستقیم تری به بازارهای جهانی وابسته بود تا بازارهای داخلی، شکست خورد. به عبارت دیگر، اصلاحات اقتصادی سوریه به سیاست های تعدیل ساختاری که غالباً توسط صندوق بین المللی پول بر کشورهای دیگر در همان دوره و یا قبل تر اعمال می شد، شبیه بود. (۴۶)

دوره ی ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ آغاز افزایش رقابت میان بخش خصوصی و بخش عمومی بود. رژیم سوریه بنگاه های دولتی را خصوصی نکرد بلکه بجای آن منطق رقابت بازار را بر بنگاه های دولتی حاکم کرد. در حالی که بخش عمومی دائماً برای تامین نیازهای داخلی تقلا می کرد و از طرف دیگر به دنبال حفظ سطح سودآوری خود بود به بخش خصوصی مشوق هایی داده شد مانند تخفیف ها و معافیت های مالیاتی. ضعف

نتیجه‌ی این سیاست‌ها مشکل بیکاری حل خواهد شد و همزمان فساد و باندبازی\* کاهش خواهد یافت.

به دنبال ناصیح نهادگرایان جدید، مصر اولین بسته‌ی تعدیل ساختاری خود را به نام برنامه‌ی تجدید ساختار و تعدیل اقتصادی (ersap)\*\*\* در سال ۱۹۹۱ دریافت کرد. این برنامه ۶ بخش داشت: برنامه‌ی تثبیتی، خصوصی سازی، آزادسازی قیمت‌ها، آزادسازی تجارت، سیاست‌های حامی سرمایه‌گذاری\*\*\* و ایجاد یک صندوق اجتماعی برای ایجاد اشتغال کاربر<sup>۸</sup> و کمک به ایجاد واحدهای اقتصادی خرد<sup>۸۸</sup> (۵۰). اهمیت امضاء این بسته در آن بود که باعث کاهش بیش از ۲۰ میلیارد دلاری بدهی‌ها شد که بطور اساسی نرخ بهره‌ی پرداختی مصر را کاهش داد. اگرچه کاهش‌های آتی بدهی‌ها بطور مستقیم وابسته به اصلاحات اقتصادی بیشتر بود. (۵۱) همچنین مصر نخستین کشوری بود که یک صندوق اجتماعی برای توسعه (sfd)<sup>۸۸۸</sup> با سرمایه‌ی اولیه‌ی ۶ میلیارد دلار در جهت حمایت از اصلاحات اقتصادی در نظر گرفت و ۶۰۰۰۰۰۰ کار برای کارگرانی که در نتیجه‌ی جنگ عراق به کشور بازگشته بودند ایجاد کرد. (۵۲) دولت مصر بخش بزرگی از سوبسیدهای عمومی را حذف کرد. قانون مالیاتی جدید تدوین کرد، بورس اوراق بهادار را رونقی دوباره داد و قیمت اجاره زمین را آزاد کرد. به دنبال آن قوانین جدیدی با هدف ایجاد امنیت برای اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی و محدود کردن نقش دولت در سیاست‌های اجتماعی و بازتوزیع ثروت تصویب کرد. (۵۳)

بطور کلی می‌توان گفت که مصر دو نوع اصلاحات را تجربه کرد: هدف اصلاحات نخست که در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۹۰ اجرا شد تشویق سرمایه‌گذاری با هدف کاهش دادن کسری بودجه و بدهی‌های خارجی بود. جهت کلی اصلاحات اولیه کاهش هزینه‌های دولت و از میان برداشتن موانعی بود که به دلیل گسترده شدن زیاد بخش عمومی قیمت کالاهای اساسی و سطح اشتغال را تحت تاثیر قرار می‌داد. (۵۴) هدف اصلاحات دهه‌ی ۱۹۹۰ و پس از آن ایجاد تغییرات عمیق ساختاری بود. در مورد مصر صندوق بین المللی پول به اشتباه تصور می‌کرد که تغییر جهت از بخش عمومی به بخش خصوصی بطور خود به خود پویایی‌های بازار آزاد را به همراه دارد. همین که دولت سرمایه‌گذاری در بخش عمومی را کاهش داد بخش خصوصی نتوانست فاصله‌ی بوجود آمده را پر کند و به این علت مصر از ضعف در زیرساخت‌ها و بدتر شدن خدمات عمومی رنج برد. (۵۵)

بطور مشابه، رژیم سوریه در دهه‌ی ۱۹۹۰ با چالش‌هایی

باید بخش خصوصی خود را بعنوان بخشی از اقتصاد بازار در حال گسترش توسعه دهند. مصر و سوریه تغییرجهتی را به سمت اقتصاد بازار آزاد آغاز کردند. اما آمارها نشان می‌دهند که مصر عمیق‌تر در اقتصاد جهانی ادغام شد در حالی که سوریه آزادسازی اقتصادی را با احتیاط بیشتری پیش برد بدون اینکه مردم خود را به پذیرش شرایط خیلی دشواری وادارد. درحالی که صداهای هوادار بازار بر سیاست‌های هر دو کشور چیره می‌شد آزادسازی اقتصادی همچنان مسئله‌ی جنجالی باقی ماند و عده‌ای آن را تهدید و عده‌ای آن را به مثابه‌ی فرصت می‌دیدند.

حمایت‌های ایدئولوژیک اقتصاد بازار از موسسات مالی قدرتمند جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سرچشمه می‌گیرد. عقیده‌ی پس از اجماع واشنگتنی حاکم می‌گوید که بازار قلمرو تعیین قیمت است و تا زمانی که عامل برهم‌زننده‌ی مانند برنامه‌ریزی و دخالت دولتی در اقتصاد وجود نداشته باشد تمامی کالاها قیمت‌های درستی را اختیار خواهند کرد. تنها رقابت و بهره‌وری تعیین می‌کنند که چه بنگاه‌هایی در اقتصاد به حیات خود ادامه دهند و چه عواملی در تولید باید مورد حمایت قرار گیرند. (۴۹) بر این اساس، طرفداران آزادسازی اقتصادی استدلال می‌کردند که علت ناکارآمدی‌های اقتصاد مصر و سوریه غیرعقلانی بودن برنامه‌ریزی اقتصادی آنها است که خود را در گستردگی زیاد بخش عمومی نشان می‌دهد و دیگری دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها و مزدها است. بنابراین توصیه کردند که این دو کشور برای حل بحران اقتصادی خود باید بازارها را آزادسازی کنند و آن بخش‌های دولتی‌ای که می‌تواند در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد را خصوصی کنند. هواداران بازار آزاد هیچ‌شکی نداشتند که آزادسازی اقتصادی پاسخ بیکاری بالا، فقر و نابرابری است.

بطور مشخص، استدلال می‌شد که هر دو کشور اگر سیاست‌های تعدیل ساختاری را اجرا کنند می‌توانند بدهی‌های خارجی خود را تصفیه کنند و دوباره در عرصه‌ی بین‌المللی اعتبار مالی کسب کنند. نخست باید بنگاه‌های بخش عمومی را آزادسازی کنند تا بازار بتواند تعداد کارگران مور نیاز برای هر بخش را تعیین کند. دوم، دولت باید رقابت را میان بنگاه‌های خصوصی شده تشویق کند تا موجب رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری شود. سوم، تجدید سازمان بازارهای کار، حذف سوبسید به مصرف‌کننده، حذف سیاست‌های حمایتی از نیروی کار و هرگونه قوانینی که هزینه‌ی استخدام و تعدیل نیروی کار را بالا می‌برد. و اینطور استدلال می‌شد که در

<sup>۸</sup>labor intensive employment

<sup>۸۸</sup>واحدهایی که کمتر از ۵۰ نفر در آن مشغول به کارند و گردش مالی سالانه‌ی آن کمتر از ۱۰ میلیون یورو باشد. تعریف مربوط به سال ۲۰۰۳ micro-enterprise

<sup>۸۸۸</sup>Social Fund for Development

clientelism\*\*

Economic Restructuring and Adjustment Program\*\*

investment-friendly policies\*\*\*

## در طول دهه ی ۹۰ بوروکراتهای طرفدار اصلاحات رفرمهایی را آغاز کردند که بطور ریشه ای توزیع قدرت را در جامعه ی مصر تغییر داد.

۲۰۰۴ رسیده است. گزارش های دیگر نرخ بیکاری را تا ۲۰ درصد هم تخمین می زنند. (۶۱) تازمانی که کنترل تولید کالاهای اساسی در اختیار بخش عمومی باشد حدی از ثبات سیاسی و نظم اجتماعی حفظ خواهد شد. همان چیزی که طبقه ی نخبه ی از هم گسیخته اما نوپدید خواهان آن است. (۶۲)

ریچاردز هم توضیحات مشابهی در مورد دلایل سرعت پایین اصلاحات داده است. در کنار ترس از بر هم خوردن نظم اجتماعی، منافع بورژوازی قدیمی و نخبگان دولتی عوامل دیگری هستند که باعث شده اند وقفه ای در اصلاحات اقتصادی سوریه بوجود بیاید. ریچاردز نام آن را "اصلاحات آهسته" می گذارد. (۶۳)

رژیم سوریه همچنان با چالش هایی مواجه است که آن را مجبور می کند همچنان به برنامه ریزی اقتصادی بپردازد. دلیل اصلی فعالیت گسترده ی بخش عمومی در اقتصاد ناتوانی بخش خصوصی در بعهده گرفتن وظیفه ی توسعه ی اقتصاد ملی است. (۶۴) تاکنون برنامه های اجتماعی و مخارج دولتی نه از طریق مالیات بلکه از فروش نفت تامین شده. نفتی که با توجه به گزارش صندوق بین المللی پول تا سال ۲۰۲۰ به پایان می رسد. (۶۵) در همان حال، فعالیت های بخش خصوصی با توجه به معیار رشد و بازتوزیع ثروت بسیار حاشیه ای بوده است. نرخ ایجاد اشتغال از ۴٫۸ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲٫۹ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافت. رژیم سوریه در سال ۲۰۰۰ با مشکلات اجتماعی و اقتصادی متعددی مواجه شد که موجب رشد ۴ درصدی نیروی کار همراه با رشد کند ۱ درصدی اقتصاد شد. (۶۶) رژیم سوریه برای مواجه با این مسائل به ایفاء نقش در اقتصاد ادامه داده و همچنین از طرف دیگر با معاملات آزاد تجاری با منطقه ی آزاد تجاری بزرگ عرب (gafia) \*\* و اتحادیه ی اروپا و مدیترانه و همچنین از طریق همکاری با سازمان های بین دولتی مانند سازمان تجارت جهانی به دنبال ادغام در اقتصاد جهانی است. حاکمیت بشار اسد نسبت به دوران حاکمیت پدرش نقطه ی انفصال مهمی است. این تغییر جهت بازتاب تغییری بزرگتر در ماهیت منافع طبقه ی حاکم و مسائل اقتصادی ای است که اکنون رژیم سوریه با آن مواجه است. نخبگان حاکم سوریه در مرحله ای حیاتی قرار دارند. حزب بعث و شیوه ی سامان دهی آن به دولت و اقتصاد دیگر بیانگر منافع طبقه ی حاکم نوپدید نیست.

سازماندهی مستحکم تر منافع سوداگران اقتصادی در مصر در طول دهه ی ۱۹۸۰ منجر شد به منازعات درون طبقه ای نخبگان در جهت منافع حامیان بازار آزاد. عوامل دیگری

جدی مواجه شد. با سقوط بلوک شرق، چیرگی اقتصاد سرمایه داری و ضعیف شدن بخش عمومی رژیم سوریه تغییر جهتی در سیاست های خود اعمال کرد. (۵۶) از طرفی دولت سوریه طوری برنامه ریزی کرده بود تا بخش بزرگی از بدهی های خارجی خود را با کمک پاداش هایی که بواسطه ی موضع گیری اش علیه اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۱ از دولت های عربی دریافت کرده بود تصفیه کند. از طرف دیگر با معرفی قانون سرمایه گذاری شماره ی ۱۰ در نظر داشت تا سرمایه گذاران سوری، کویتی و دیگر سرمایه گذاران عرب که در جریان تجاوزگری عراق کویت را ترک کرده بودند به خود جذب کند. (۵۷) دولت با این قانون به سرمایه گذاران شرایط مناسبی را ارائه می داد. حال بخش خصوصی می توانست در تمامی حوزه های اقتصادی فعالیت کند در حالی که فعالیت های بخش عمومی هرچه بیشتر محدود می شد.

گشایش آن حوزه های اقتصادی برای سرمایه گذاری که قبلا محدود بود آزادی عمل بخش خصوصی را نشان می داد. بعلاوه به بخش خصوصی حمایت های مالیاتی و آزادی عودت سود به کشور داده شد و از بخشودگی های گمرکی و حذف محدودیت های واردات برخوردار شد. حمایت از صادرات با مشوق های مالیاتی تامین شد. (۵۸) بخش خصوصی با استفاده از ضعف بخش عمومی و دولت و نبود چشم اندازی برای توسعه ی اقتصادی جایگاه خود را در اقتصاد سوریه بطور ساختاری تحکیم کرد. در دهه ی ۱۹۹۰ بخش خصوصی نسبت به بخش عمومی سهم بیشتری را در اقتصاد سوریه از سرمایه گذاری داشت. (۵۹) همانطوری که پاتریک سیل می نویسد، قانون سرمایه گذاری شماره ی ۱۰ اتفاق مهمی بود در مسیر توسعه ی سرمایه داری در سوریه. (۶۰)

حفظ بخش عمومی بعنوان تولید کننده ی کالاهای اساسی، بیشتر به واقعیات اقتصادی و جامعه شناختی جامعه ی سوریه مربوط است تا فقدان تعهد در جهت آزادسازی اقتصادی. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ سازمان ملل نزدیک به ۲ میلیون نفر از ۱۹ میلیون جمعیت سوریه زیر خط فقر زندگی می کنند. نرخ بیکاری رسماً اعلام شده ی ۱۴ درصدی، دارندگان مشاغل موقت و پرمخاطره\* را شامل نمی شود. بر اساس گزارش توسعه ی انسانی کشورهای عرب سال ۲۰۰۵ نرخ بیکاری از ۹٫۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۴ درصد در سال

\*مشاغلی با مزد کم و در شرایط بد و بدون حمایت های قانونی Precarious work  
\*\* Greater Arab Free Trade Area and EU-Mediterranean



که باعث تحکیم قدرت سوداگران مالی در مصر شد عبارت بود از وابستگی های نزدیک میان حزب جاکم مصر، حزب دموکراتیک ملی، وزیران دارای عقاید نئولیبرالی و سرمایه گذارانی که بر حلقه های درونی حزب چیره شده بودند. این همکاری به امضاء پیمان مذاکرات چندجانبه ی تجاری اروگوئه\* که توسط مصر در سال ۱۹۹۵ بر زمینه ی رفرمهایی عمیق تر (توسط نخست وزیر احمد نظیف در سال ۲۰۰۴) آغاز شده بود منجر شد. در سال ۲۰۰۴ سوداگران مالی و ایدئولوگ های نئولیبرال در وزارتخانه ها و در کابینه پست های کلیدی را اشغال کردند و خدمات دولتی

از خصوصی سازی بنگاه های بخش عمومی برای کارگران مصر ضرر و زیان بزرگی به همراه داشت چرا که به معنای پایان حقوق حمایتی کارگران بنگاه های بخش عمومی بود و بجای آن هم اینکه فعالیت های اقتصادی بخش عمومی در دستان بخش خصوصی افتاد هیچ تضمینی به شرایط مشابه استخدامی برای آنها نبود. چیزی در حدود ۱۸۰۰۰۰ کارگر در خدمات مالی و دولتی از کار برکنار شدند. (۶۸)

نئولیبرالیسم در مصر به گسترش اقتصاد بازار آزاد از طریق کاهش نقش دولت در ارائه ی خدمات عمومی، همچنین مقررات زدایی مالی و پولی و از آنطرف تشویق و حمایت از افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد و جامعه منجر شد. به این ترتیب بانک مرکزی در تعیین سیاست های پولی و مالی بر اساس موازین بازار آزاد "استقلال" خود را از گروه های غیرنئولیبرال حفظ کرده و خود را از مسائل اجتماعی تولید کننده های مصری جدا کرده است. به این منظور دولت مصر قراردادهای دوجانبه ای با اسرائیل و آمریکا امضاء کرد. مناطق آزاد تجاری تعیین و قانون سرمایه گذاری را تعدیل کرد. در همان موقع شبکه امنیت اجتماعی را با هدف کاهش بودجه ی دولتی بازسازی کرد. سوبسیدها حذف و قیمت ها آزادسازی شدند. دولت مصر برای جبران کاهش مالیاتهای بخش خصوصی در نظر دارد پایه ی مالیاتی را به بخش بزرگتری از مردم مصر منتقل کند.

صندوق بین المللی پول اقتصاد سوریه را به دلیل سطح پایین تجارت بین المللی و وابسته نبودن اعتباری آن به اقتصاد جهانی، اقتصادی بسته می داند. (۶۹) سطح پایین ادغام آن در سرمایه داری جهانی در سطح پایین بدهی های خارجی خود را نشان می دهد. بدهی های خارجی سوریه در حدی مانده است که کاملاً قابل مدیریت است و ذخیره ی ارز

دارای جهت گیری بیزنسی در دولت نظیف گسترش زیادی یافت. که این آغاز شکل جدیدی از تصدی گری است که در پوشش اقتصاد بازار آزاد کتمان می شود.

در طول دهه ی ۹۰ بوروکراتهای طرفدار اصلاحات رفرمهایی را آغاز کردند که بطور ریشه ای توزیع قدرت را در جامعه ی مصر تغییر داد. پس از سال ۲۰۰۴ اینطور استدلال می شد که گسترش اقتصاد جهانی و رقابتی که جهانی سازی به همراه خود آورده اقتصاد مصر را با چالش های بسیاری مواجه کرده است. رژیم مصر در داخل باید برای جمعیت در حال افزایش خود کار ایجاد کند سطح فقر را کاهش دهد و به نیازهای اجتماعی مردم توجه کند. آنهایی که در قدرت بودند اینطور استدلال می کردند که سرمایه گذاری خارجی در مصر تنها راه رسیدن به این اهداف است. به این ترتیب، مدرنیزاسیون مصر در تکنولوژی، زیرساخت ها، منابع و امکانات تولیدی وابسته می شد به سرمایه گذاری خارجی در مصر. (۶۷)

رژیم مصر در ازای قرض هایی که از موسسات مالی بین المللی (IFI) دریافت کرد متعهد شد مالیات بر مصرف را افزایش دهد، تعرفه ها و سوبسیدها را حذف کند، ضمانت کار برای فارغ التحصیلان دانشگاه را حذف کند که منجر شد به نرخ بیکاری ۲۵ درصدی جوانان. خصوصی سازی با مخالفت آن بخشی از طبقه ی حاکم مواجه شد که از بنگاه های بخش عمومی منتفع بودند. احکام مراجع قانون گذاری در حمایت

**بدهی های خارجی سوریه در حدی مانده است که کاملاً قابل مدیریت است و ذخیره ی ارز خارجی آن می تواند تا ۲,۵ سال آینده واردات را تامین مالی کند.**

## ترس از بی ثباتی سیاسی و قرار گرفتن در معرض رقابت شدید دو عامل مهمی اند که نشان می دهد چرا نخبگان سوری از سرعت گرفتن اصلاحات حمایت نمی کنند

اصلاحات اقتصادی مقاومت کردند نوعی تفکر نئولیبرالی بر اصلاحات گسترده ی سیاسی، قانونی و اداری حاکم شده است. بشار اسد قشر نوظهور حاکم و بعثی های هوادار اصلاحات را در شکل دهی مجدد \*دولت و اقتصاد سوریه گرد هم آورده است. علیرغم پدرش، بشار در همکاری با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تردیدی به خود راه نمی دهد. (۷۳) وزیر اقتصاد فعلی او اقتصاد دان سابق بانک جهانی است. از این دیدگاه دوره ی حاکمیت او بسیار حائز اهمیت است. بخصوص تاثیراتی که این مسیر توسعه ی جدید بر فرایند شکل گیری طبقات می گذارد.

اگرچه بیشتر اصلاحات توصیه شده توسط مقامات سوری به اجراء گذاشته شده ولی صندوق بین المللی پول همچنان از سرعت کند اصلاحات ناراضی است. موانع اصلی در برابر اصلاحات نیروهای نظامی و امنیتی و همچنین باقیمانده ی بورژوازی صنعتی سابق اند که خواهان کاهش سرعت اصلاحات و برای رقابت با دیگر قدرت های جهانی اقتصاد نیازمند حمایت های دولتی هستند. به این ترتیب در حالی که نخبگان سوریه با جهت گیری کلی اصلاحات موافقت نگران ثبات سیاسی اند و ضعف اقتصادی رژیم آنها را محتاطانه در جهت اصلاحات تدریجی قرار می دهد. (۷۴)

بشار اسد با کمک راهنمایی های صندوق بین المللی پول و در برابر معضل توسعه ی اقتصادی پیش رو، اصلاحات اقتصادی و سیاسی بیشتری صورت داده و حوزه ی فعالیت و آزادی بخش خصوصی را گسترش بیشتری داده است. اصلاحات اقتصادی شامل آزادسازی بیشتر تجارات، سرمایه گذاری و جریان های سرمایه است که تصمیم گیری سیاسی را در دستان اقلیتی در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد سوریه قرار می دهد. ارزیابی صندوق بین المللی پول از آزادسازی اقتصادی دوره ی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ به ستایش اصلاحات انجام شده تحت حاکمیت بشار اسد می پردازد. بر اساس این گزارش در دوران بشار اسد: "قیمت ها بطور وسیعی آزادسازی شدند، تجارت و سیستم مبادله ی نرخ ارز ساده سازی و آزاد شدند، نظام مالیاتی کارآمد شده، و حوزه ی فعالیت های بخش خصوصی تقریباً به تمام بخش های اقتصاد، شامل بانکداری و بیمه گسترش یافته است." (۷۵)

در وضعیت فعلی، سوریه با بیکاری و فقر گسترده و نیروی کار گسترش یابنده و بخش خصوصی ناتوانی که نمی تواند

خارجی آن می تواند تا ۲،۵ سال آینده واردات را تامین مالی کند. گزارش سال ۲۰۰۵ صندوق بین المللی پول در مورد سوریه سقوط نفتی را بعنوان جدی ترین چالش این کشور پیش بینی می کند. بر اساس گزارش تنها راه رژیم سوریه در برابر کاهش درآمدهای نفتی دنبال کردن فرآیند آزادسازی سریع است. جلوتر، گزارش استدلال می کند که سوریه نتوانسته مشکلات فقر و بیکاری را حل کند و در ایجاد محیط مناسب سرمایه گذاری برای سرمایه گذاران ناتوان بوده است. اصلاحات پیشنهادی به سوریه تغییراتی ریشه ای را از برنامه ریزی دولتی به سمت بازار آزاد ایجاد می کند. این استدلال بر اساس ناکارآمدی بخش عمومی بنا شده است. این گزارش می گوید سازمان های دولتی بطور غیرعقلانی سازماندهی شده اند، نیروی کار اضافه با پرداخت کم و فرایند دست و پاگیر اداری دارند. اگرچه توجیه ضرورت اصلاحات اقتصادی بر اساس سقوط آتی نفت به عنوان دلیل اصلی بنا شده باید گفت که نفت فقط ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است و اقتصاد سوریه یکی از متنوع ترین اقتصادها در جهان عرب است. (۷۰)

نزاع های کنونی بر سر مسیر توسعه در سوریه در میان نخبگانی ادامه دارد که در این میان منافع مختلفی دارند. (۷۱) هواداران اصلاحات اقتصادی گروه های متعددی اند که در طول دوره های مختلف افتتاح قدرت گرفته اند. نزاع میان ارتش و گروه های هوادار افتتاح در بهار ۲۰۰۰ خود را نشان داد زمانی که ارتش به سرکوب گروه های جامعه ی مدنی روی آورد. در حالی که رژیم سرعت اصلاحات اقتصادی را کاهش داده و فعلاً آن را متوقف کرده برای مهار وزنه ی سنگین اثرات نیروهای نظامی بعثی و نیروهای امنیتی در برنامه ریزی اقتصادی به اقدامات سفت و سختی متوسل شده است. این اقدامات عبارتند از بازنشستگی اجباری بخشی از نیروهای امنیتی و نظامی و همچنین افزایش نمایندگان بخش خصوصی در پارلمان. اگرچه آزادسازی اقتصادی سریع اقتصاد سیاسی بعثی ها را با تهدیدی جدی مواجه کرده است پایان دادن به وابستگی نیروهای نظامی و امنیتی به اقتصاد به این سادگی ها نیست. (۷۲) اگر چه از سال ۲۰۰۰ به این طرف، به دلایل اقتصادی و اجتماعی که در بالا توضیح داده شد اعتبار سیاسی ارتش و حزب بعث کاهش یافته است.

سوریه در دوره ی بشار اسد (از سال ۲۰۰۰ به این طرف) تغییراتی کیفی را در دولت تجربه کرده است. قدرت گرفتن تدریجی جریانات هوادار اصلاحات و مشارکت آنها در فرایند سیاست گذاری از دهه ی ۱۹۹۰ به این سو تعیین کننده ی توسعه ی اقتصادی و اصلاحات دولت بشار اسد است. اگرچه نیروهای قدیمی حزب بعث در دولت در برابر سرعت گرفتن

remaking\*

اجتماعی و خیزش های مردمی توسط اخوان المسلمین که در میان اکثریت مردم فقیر محبوبیت دارند طبقه ی حاکم را از شکنندگی قدرت خود ترسان کرده است.

موانع متفاوتی بر سر توسعه ی اقتصاد بازار در سوریه وجود دارد که مهمترین آن ها محدودیت های ساختاری ای است که تقسیم جهانی کار و اقتصاد عمیقا ادغام شده ی جهانی بوجود آورده است. اقتصاد سوریه از فقدان نهادها و نیروی کار ماهر مورد نیاز برای رقابت در اقتصاد جهانی رنج می برد. بطور همزمان ترس از بی ثباتی سیاسی و قرار گرفتن در معرض رقابت شدید دو عامل مهمی اند که نشان می دهد چرا نخبگان سوریه از سرعت گرفتن اصلاحات حمایت نمی کنند. (۸۰) بعلاوه تجربه ی دو دهه اصلاحات نشان می دهد که فرایند ادغام در بازارهای جهانی با ضعیف کردن بخش عمومی فرایندی آشفته با نتایجی نامشخص است. برای

شروع هیچ تضمینی وجود ندارد که بخش خصوصی توانایی پذیرش مسئولیت ایجاد رشد اقتصادی ای که به بالا رفتن سطح استاندارد زندگی مردم مصر منجر شود را داشته باشد. بسیاری از نخبگان سوریه به دنبال فعالیت های سوداگرانه ی اقتصادی اند که عده ی معدودی را به بهای سنگین بسیاری منتفع می کند. بخش تولیدی اقتصاد دچار رکود تومی خواهد شد و بار این بحران اقتصادی بر دوش کارگران و فقرا فرود خواهد آمد. از آنجایی که با افزایش نابرابری های اجتماعی اعتبار سیاسی رژیم ها مورد چالش قرار می گیرد، این مسئله برای نخبگان سوریه اثرات منفی خواهد داشت. و این امر احتیاطی که رژیم در اعمال اصلاحات نئولیبرالی دارد و همچنین مجرم بودن طبقات حاکم سوریه را توضیح می دهد. و شاید نگرانی نامعمول صندوق بین المللی پول از ...

به نظر می رسد سوریه به بن بست بحرانی رسیده است. برای برون رفت از این بن بست تلاش های متفاوتی در باز کردن فضای سیاسی شده است. (۸۱) در غیاب هرگونه نیروی مشخص برای هدایت اقتصاد، رژیم با ترس از فروپاشی کل نظم سیاسی پاسخی به خواست های هیچ گروه مشخصی نمی دهد. اگرچه رژیم بیشتر امید خود را به بخش خصوصی بسته شکست های متعدد در سامان دهی اقتصاد در میان مخالفان اصلاحات نشانه هایی از تردید ایجاد کرده است. مشکلات فزاینده ی اجتماعی و اقتصادی موجود در سوریه وضعیت ترسناکی در این کشور بوجود آورده. ۱،۵ میلیون از جمعیت ۱۸ میلیونی زیر خط فقر زندگی می کنند. (۸۲) علیرغم این نگرانی ها به نظر می رسد موسسات مالی بین المللی از نتایج اقتصاد سوریه راضی اند. بر اساس آخرین گزارش بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صادرات غیرنفتی سوریه افزایش یافته، کسری تجاری کاهش و سرمایه گذاری خصوصی به نسبت افزایش داشته است. (۸۳)

در بخش هایی سرمایه گذاری کند که این افزایش نیروی کار را در خود جذب کند دست به گریبان است. در برابر این واقعیت، این گزارش با صراحت هوادار آن است که دولت سوریه نقشی مداخله گر در اقتصاد داشته باشد. دولت سوریه برای افزایش درآمدهای خود باید در ساختارهای نظام مالیاتی فعلی تغییراتی اعمال کند بطوری که مالیات عادلانه تری برقرار شود. این گزارش همچنین به دلیل تاثیرات منفی ای که اقتصاد جهانی بر صنایع کوچکتر و صنایعی که با تعرفه حمایت می شوند مانند کالاهای مصرفی بادوام، دارو، منسوجات و صنعت پوشاک می گذارد نسبت به آزادسازی در این بخش ها هشدار داده است. علیرغم این هشدارها دولت سوریه تحت حاکمیت بشار فرایندهای تصمیم گیری و سیاست گذاری اقتصادی را هر چه بیشتر به بخش خصوصی واگذار کرده است.

### تناقضات آزادسازی اقتصادی

علیرغم تفاوت های مهم میان مصر و سوریه در هر دو حالت در نتیجه ی آزادسازی اقتصادی نتایج متناقضی بوجود آمده است. نخست اینکه تغییرجهت به سمت اقتصاد بازار در دستیابی به اهداف اساسی بالا بردن سطح زندگی از طریق ایجاد اشتغال و ارائه ی خدمات عمومی است و این درحالی است که حرکت به سمت دموکراسی الزاما با فرایند آزادسازی اقتصادی همراه نیست. (۷۶) نتیجه ی تغییراتی که در دولت و جامعه بوجود آمده بازتوزیع قدرت به سمت بالای هرم جامعه، خصوصی سازی بنگاه های دولتی و پدیدار شدن انحصارات بوده است. به این ترتیب در حالی گروهی کوچک ثروت بی سابقه ای را انباشت کرده اند که انبوهی از کارگران بخش عمومی و دهقانان دیگر به وسائل بقاء خود دسترسی ندارند. همانطور که پژوهشگران اشاره کرده اند تغییرجهت از بخش عمومی به بخش خصوصی و افزایش سودآوری منجر به افزایش استاندارد های زندگی عامه ی مردم مصر نشده است. در عوض این تغییرجهت فساد را افزایش داده و قدرت بازار عده ی معدودی را با هزینه ی اکثریتی افزایش داده است. (۷۷)

در حالی که دولت سوریه همچنان از سوبسیدها و سیاست های بازتوزیع ثروت حمایت می کند در مصر فقر افزایش یافته و بحران اجتماعی اقتصادی گریبان بخش وسیعی از مردم را گرفته. (۷۸) در حالی که کارگران بخش عمومی در برابر پروژه ی نئولیبرالی ایستاده اند نبرد اصلی میان نیروهای محافظه کار قدیم و طبقه ی نئولیبرال نوپدید جریان دارد - یا در ادبیات رسمی "جامعه ی مدنی". (۷۹) تاکنون اصلاحات سرعت یکسانی نداشته و در وضعیت فعلی به دلیل نگرانی های سیاسی نخبگان حاکم به کندی پیش می رود. ترس از ناآرامی

آزاد بجای ایجاد شفافیت و کاستن از فساد، قدرت معدودی از نخبگان را که بر دولت و اقتصاد حاکم شده اند و با جسارت بالایی به فعالیت در جهت منافع خود می پردازند را توجیه کرده است. سیاست های اجتماعی برجیده شده و نقش دولت به تسهیل کننده ی فعالیت های بخش خصوصی فروکاسته شده است. نتیجه شکاف درآمدی وسیع و افزایش تنش های اجتماعی که در اعتراضات اخیر در مصر خود را نشان داد بوده است. (۸۴) با عملکرد نومیدکننده ی اقتصاد بازار آزاد و ادامه ی مشکلات هر دو کشور سوریه و مصر این دو رژیم تصمیم به کاهش سرعت اصلاحات اقتصادی گرفته اند. توسعه ی اقتصادی همچنان مسئله ای مورد اعتراض باقی خواهد ماند و نتایج جایگزین بستگی خواهد داشت به توازن قدرت نیروهای اجتماعی رقیب بویژه در سطح سازماندهی دهقانان و کارگران در هر دو کشور. مورد مصر و سوریه نشان داد که آزادسازی اقتصاد کشورها نتایج یکسانی به همراه ندارد و هر مورد را باید با شرایط خاص اش در نظر گرفت.

- Roger Owen and Sevket Pamuk, *A History of the Middle East in the Twentieth Century*, (I.B. Tauris, ۱۹۹۸), pp. ۱۳۱-۱۳۲.
- Marsha P. Posusney, "Irrational Workers: The Moral Economy of Labor Protest in Egypt," *World Politics*, ۴۶, ۱. (Oct., ۱۹۹۳), p. ۹۰.
- Saad Eddin Ibrahim, "Egypt's Landed Bourgeoisie," in Ayse Öncü, Çaglar Keyder and Saad Eddin Ibrahim (eds.), *Developmentalism and Beyond: Society and Politics in Egypt and Turkey*, (Cairo: The American University of Cairo Press, ۱۹۹۴), p. ۳۱.
- Yahya M. Sadowski, *Political Vegetables? Businessmen and Bureaucrats in the Development of Egyptian Agriculture*, (The Brookings Institute, Washington D.C., ۱۹۹۱).
- Syed Aziz-al Ahsan, "Economic Policy and class structure in Syria: ۱۹۵۸-۱۹۸۰," *International Journal of Middle East Studies*, ۱۶ (۱۹۸۴), p. ۳۰۶-۳۱۳.
- Tabitha Petran, *Syria*, (New York: Praeger, ۱۹۷۲), p. ۱۸۳.
- Moshe Ma'oz, "The Emergence of Modern Syria," in Moshe Ma'oz and Avner Yaniv (eds.) *Syria Under Assad: Domestic Constraints and Regional Risks*, (۱۹۸۶) pp. ۱۹-۲۰.
- Ahsan, "Economic Policy and Class Structure", p. ۳۰۷-۳۰۸.
- Denis J. Sullivan, "The Political Vegetables?", pp. ۶۶-۶۸.
- Economy of Reform in Egypt," *International Journal of Middle East Studies*, ۲۲, ۳ (Aug., ۱۹۹۰), p. ۳۳۰.
- Alan Richards, *The Political Economy of Economic Reform in the Middle East: The Challenge to Governance*, (RAND project, ۲۰۰۱).
- Robert Bianchi, "Businessmen's Associations in Egypt and Turkey," *ANNALS. AAPSS*, ۴۸۲ (November, ۱۹۸۵). Ibrahim, "Egypt's Landed Bourgeoisie," p. ۲۸.
- Performance, Khalid Ikram, *The Egyptian Economy, ۱۹۵۲-۱۹۸۰: Policies and Issues*, (London: Routledge, ۲۰۰۶), p. ۱۲.
- John Waterbury, "The 'Soft State' and the Open Door: Egypt's Experience with Economic Liberalization," *Comparative Politics*, (Oct, ۱۹۸۵), pp. ۷۰-۷۱.
- Ikram, *The Egyptian Economy*, p. ۱۳.
- Albert Hourani, *A History of the Arab Peoples*, (Cambridge, MA: Belknap Press, ۱۹۹۱), p. ۴۳۶.
- Ikram, *The Egyptian Economy*, pp. ۲۰-۲۱.
- Waterbury, "The 'Soft State'," p. ۶۹.
- Sadowski, *Political Vegetables*, p. ۱۳.
- Hourani, *A History of the Arab Peoples*, p. ۴۵۰-۴۵۱.
- Nazih Ayubi, "A Comparative Perspective on Privatisation Programmes in the Arab World," ۲۳rd International Congress of Administrative Sciences, (Dubai-Riyadh, ۱۹۹۵), p. ۳۴۴.
- Bianchi, "Businessmen's Associations," p. ۱۴۹.
- Waterbury, "The 'Soft State'," pp. ۷۲-۷۳.
- Kais Firro, "The Syrian Economy Under The Assad Regime," in Moshe Ma'oz (ed.) *Syria Under Assad*, (۱۹۸۶), p. ۴۴.

در دهه ی ۱۹۸۰ بحث چندانی بر سر آزادسازی سیاسی نبود. پس از فروپاشی بلوک شوروی آزادی سیاسی در مرکز توجه قرار گرفته بخصوص بر متن آزادسازی اقتصادی. هواداران آزادسازی بازار ادعا می کنند که بازگشایی اقتصاد به دنبال خود فرایند دموکراتیزه کردن را به دنبال خواهد داشت. نظریه ای که تاکنون خلاف آن در مورد سوریه و مصر ثابت شده. هر دو کشور اصلاحات بازار را از دهه ی ۱۹۸۰ آغاز کرده اند و در هزاره ی جدید بطور ویژه آن را دنبال نموده اند. با این حال نشانه هایی از بازگشایی فضای سیاسی دیده نمی شود.

## نتیجه

همانطور که دیدیم مصر و سوریه سیاست های توسعه ی اقتصادی مشابهی را اعمال کردند اما عواملی نظیر ماهیت رهبری سیاسی، سازمان اجتماعی در کنار عوامل اجتماعی و اقتصادی داخلی و خارجی نتایج این سیاست های اقتصادی را تعیین کرد. تغییرجهت به سمت اقتصاد بازار با مخالفت گروه های مختلفی در هر دو کشور مصر و سوریه مواجه شده است اگرچه هواداران بازار آزاد از هم اکنون پیروزی خود را در مصر اعلام کرده اند. جامعه و دولت سوریه همچنان در حال تجربه ی مرحله ی حساسی در تغییرجهت به سمت اقتصاد بازار است. با این حال سطح سازماندهی دهقانان و نقش حزب بعث در سیاست گذاری از سرعت گرفتن فرایند آزادسازی اقتصادی جلوگیری کرده است.

برای تعیین قطعی نتایج آزادسازی اقتصادی در سوریه هنوز خیلی زود است. اگرچه مورد مصر به روشنی ماهیت طبقاتی آزادسازی بازار و اثرات منفی آن بر زندگی و رفاه اجتماعی عامه ی مردم مصر نشان می دهد. تغییرجهت به سمت اقتصاد بازار خودسری و قدرت غیرقابل کنترل طبقه ی حاکم را بجای آنکه کاهش دهد افزایش داده و از طرف دیگر فضا را برای تصمیم گیری دموکراتیک کاهش داده است. دولت مصر در تسهیل انباشت سرمایه و استخراج ارزش اضافه در جهت منافع زمینداران و سرمایه داران و فشار آوردن بر دهقانان، تولیدکنندگان کوچک و کارگران کارآمدتر شده است. هدف اصلاحات اداری کاستن از قدرت اپوزیسیون در به چالش کشیدن طبقه ی حاکم فعلی بوده است، تا از سرکوب گسترده چیزی گفته نشود. در غیاب هر گونه آلترناتیو پیشرو و فضای دموکراتیک برای بحث و گفتگو، عامه ی مردم پشت گروه های اسلامی می ایستند.

در حالی که مقرون به صرفه بودن و کارآمدی در هسته ی تغییرجهت به سمت اقتصاد بازار بوده است، تجربه ی مصر نشان داده که کارآمدی به بهای اجتماعی سنگینی انجامیده که در آن کارگران و دهقانان منابع امرار معاش خود را از دست داده و تابع الزامات بازار شده اند. پذیرش اقتصاد بازار

Middle East, (New York: Routledge, ۲۰۰۰), p. ۱۲۹. Sabry Algan, "Industrial Development: Progress and challenges in the future," in El-Ghonemy, M. Riad (ed.) *Egypt in the Twenty-First Century: Challenges for development*, (London: Routledge, ۲۰۰۳), p. ۱۷۳. Momani, "IMF-Egyptian Debt Negotiations," p. ۷۱

Trevor Parfitt, *The Politics of Adjustment in Africa with Special reference to Egypt*, Monograph, Cairo Papers in Social Science. ۱۶, ۳(Fall, ۱۹۹۳), p. ۱۴

Ikram, *The Egyptian Economy*, p. ۷۴, p. ۸۲; Mitchell, *Rule of Experts*, ۵۵ p. ۲۷۷

Sylvia Polling, "Investment Law No. ۱۰: Which Future For The Private Sector?" In Eberhard Kienle (ed.), *Contemporary Syria*, p. ۱۹. Sukkar, "The Crisis of ۱۹۸۶," p. ۳۱

Kienle, ۱۹۹۳: p. ۱; Hopfinger and Boekler, "Step by Step," p. ۱۸۹, p. ۱۹۴. ۵۷ Hawwa, "Linkages and Constraints," p. ۹۵

Ibid., p. ۹۴. Richards, *The Political Economy*, p. ۴۹; Sukkar, "The Crisis of ۱۹۸۶," p. ۳۵ Perthes, "Stages of Economic," p. ۶۰

Hinnebusch, "Liberalization in Syria," p. ۱۰۶. Perthes, "Stages of Economic," p. ۶۰. Ibid., p. ۶۱-۶۰

United Nations Arab Human Development Report, ۲۰۰۵ ۶۱

Perthes, "Stages of Economic," p. ۶۳ ۶۲

Richards, *The Political Economy*, p. ۶۶ ۶۳

۱۰۲-Hinnebusch, "Liberalization in Syria," pp. ۱۰۱ ۶۴

(The Economist Intelligence Unit, "Syria," (۲۰۰۸ ۶۵

Richards, *The Political Economy*, p. ۶۶ ۶۶

Ikram, *The Egyptian Economy*, p. ۴۰ ۶۷

M. Khattab, "Constraints to Privatization: The Egyptian Experience," ۶۸ Egyptian Center for Economic Studies, Working Paper No. ۳۸ (Cairo, ۱۹۹۹).

IMF, p.۲۳ ۶۹

On various sectors of the Syrian economy see, International Monetary Fund. *Syrian Arab Republic, Article IV Consultation-Staff Report*; and Public Information Notice on the Executive Board Discussion. IMF Country Report No. ۰۵/۳۵۶, October (۲۰۰۵). United Nations Human Development Report, Syria (UN, ۲۰۰۵

For a discussion of various groups that have been formed in the course of the ۱۹۸۰s and ۱۹۹۰s in Syria See, Joya, Angela, "Syria's Transition, ۲۰۰۵: From Centralization of the State to Market Economy,"-۱۹۷۰-*Research in Political Economy*, Vol. ۲۴ (Summer ۲۰۰۷). Also see Quilliam, A. Joseph Bahout, "The Syrian-Syria and the New World Order, pp. ۸۷ Business Community, its Politics and Prospects," In Eberhard Kienle (ed.) ۷۵-*Contemporary Syria*, pp. ۷۳

Quilliam, *Syria and the New World Order*, p. ۸۱ ۷۲

Richards, *The Political Economy*, p. ۴۹ ۷۳

Melhem, Hisham Melhem, "Syria between Two Transitions," Middle East Report, No. ۲۰۲, Lebanon and Syria: The Geopolitics of Change. (Spring, ۱۹۹۷), p. ۴

IMF, p. ۲۵ ۷۵

M. RIAD El-Ghonemy (ed.), *Egypt in the Twenty-First Century: Challenges for development*, (London: Routledge, ۲۰۰۳), pp. ۸۱

Gamal Nkrumah, 'Don't Spoil it,' *Al-Ahram Weekly* on-line, ۲۸February-March, ۲۰۰۸, Issue No. ۸۸۶

-Ikram, *The Egyptian Economy*, p.۸۱; Mitchell, *Rule of Experts*, pp.۲۷۹ ۷۷

۵) and Sadwoski, *Political*-۲۸۱). Richards, *The Political Economy*, pp. ۲۴

Vegetables, p.۲۵۰

United Nations Arab Human Development Report ۲۰۰۵. Syria. United Nations Arab World Competitiveness Report, ۲۰۰۵ ۷۹

۹۵-Quilliam, *Syria and the New World Order*, pp. ۹۴ ۸۰

Sami Moubayed, "Soft De-Ba'athification in Syria," (*Al-Ahram Weekly*, ۸۱ ۲۰۰۶), Avail-able: <http://weekly.ahram.org.eg/۲۰۰۶/۷۸۸۸/re۶.htm>

Omayma Abdel Latif, 'What now for Syria?', (*Al Ahram Weekly*, ۲۰۰۶), ۸۲ Available: <<http://weekly.ahram.org.eg/۲۰۰۶/۷۸۸۳/re۲۰۲.htm>

Rime Allaf, "Open for Business: Syria's Quest for a Political Deal", ۸۳ Middle East Programme Briefing Paper, Chatham House, (MEP BP ۰۷/۰۳, July ۲۰۰۷), p. ۱۰

See Angela Joya, "Egyptian Protests: Falling wages, High Prices and the Failure of an Export-Oriented Economy," *The Bullet, Relay*, No. ۱۱۱, (June ۲, ۲۰۰۸), Toronto, Canada

Ahsan, "Economic Policy and Class Structure," p. ۳۱۷ ۱۸

Petran, Syria, p. ۲۱۶ ۱۹

Ahsan, "Economic Policy and Class Structure," p. ۳۲۰ ۲۰

Petran, Syria, p. ۲۱۰. Volker Perthes, "Stages of Economic and Political Liberalization," In Eberhard Kienle (ed.), *Contemporary Syria: Liberalization between Cold War and Cold Peace*, (London: British Academic Press: ۱۹۹۳), p. ۴۵

Ibid, p.۵۷ ۲۲

Petran, Syria, p. ۲۵۲ ۲۳

Fred Lawson, "History of Liberalization in Syria," In Berch Berberoglu (ed.), *Power and Stability in the Middle East*, (London: Zed Books, ۱۹۸۹), p. ۲۶ ; Perthes, "Stages of Economic," p.۴۶. Neil Quilliam, Syria and the New World Order, (UK: Ithaca.۱۹۹۹), p. ۶۹

Firro, "The Syrian Economy," p. ۵۸; Ahsan, "Economic Policy and Class Structure," p. ۳۱۹

Lawson, "History of Liberalization in Syria," p. ۲۷ ۲۶

Perthes, "Stages of Economic," p. ۵۴ ۲۷

Ahsan, "Economic Policy and Class Structure," p.۳۱۸. Lawson, "History of Liberalization in Syria," p. ۲۷

Richards, *The Political Economy*, p. ۱۹ ۲۹

Ikram, *The Egyptian Economy*, p. ۵۶ ۳۰

Tarik M. Yousef, 'Development, Growth and Policy Reform in the Middle East and North Africa since ۱۹۵۰s,' *The Journal of Economic Perspectives*, Vol. ۱۸, No. ۳, (Summer, ۲۰۰۴), p. ۹۹. Paul Sullivan, "Oil: Challenges and Prospects," in Donald Heisel (ed.) *The Middle East and Development in a Changing World*. Monograph, Cairo Papers in Social Science. Vol. ۲۰, ۲ (Summer ۱۹۹۷), p. ۸۳

۷-Sadowski, *Political Vegetables*, pp. ۱۲۶ ۳۲

Ayubi points out that despite supporting most of the redistributive policies of the state between ۱۹۷۵ and ۱۹۸۵, the public sector continued to perform well. Although the state reduced the share of public sector investment, the sector did not collapse. See Ayubi, "A Comparative Perspective," p. ۳۴۳

Sami Zubaida, "The Politics of the Islamic Investment Companies in Egypt," *Bulletin, British Society for Middle Eastern Studies*, ۱۷, ۲ (۱۹۹۰), ۱۶۱. Sadowski, *Political Vegetables*, p. ۱۲۸; Mitchell, Timothy-pp. ۱۵۲

Mitchell, *Rule of Experts*:Egypt, Tech-nopolitics, Modernity (Berkeley: ۲۷۹-University of California Press, ۲۰۰۰), p. ۲۷۸

Perthes, "Stages of Economic," p. ۷۰ ۳۵

Ahsan, "Economic Policy and Class Structure," p. ۳۱۲ ۳۶

Hoda Hawwa, "Linkages and Constraints of the Syrian Economy," ۳۷ in Youssef M. Choueiri (ed.) *State and Society in Syria and Lebanon*, ۸۶-(University of Exeter Press, ۱۹۹۳), pp. ۸۴

۸۷; Firro, "The Syrian Economy," p.۵۴-Ibid., pp. ۸۶ ۳۸

Richards, *The Political Economy*, p. ۴۷ ۳۹

Raymond Hinnebusch, "Liberalization in Syria: The Struggle of Economic and Political Rationality," in Eberhard Kienle (ed.), *Contemporary Syria*, p.۱۰۱

Hans Hopfinger and Marc Boeckler, "Step By Step To An Open Economic System: Syria Sets Course For Liberalization," *British Journal of Middle East Studies*, ۲۳, ۲ (۱۹۹۶), p. ۲۰۱

Perthes, "Stages of Economic," p. ۵۵ ۴۲

۹۰-Hawwa, "Linkages and Constraints," pp. ۸۹ ۴۳

۹۳-Ibid., pp. ۹۱ ۴۴

Perthes, "Stages of Economic," p. ۵۹ ۴۵

۵۹-Ibid., pp. ۵۶ ۴۶

۹۲-Quilliam, *Syria and the New World Order*, pp. ۹۱ ۴۷

Sullivan, "The Political Economy of Reform." p. ۲۲۰. Richards, *The Political Economy of Economic Reform*, p. ۲; Ikram, *The Egyptian Economy*, pp. ۶۰

Marcelo M. Guigale, "The Rationale for Structural Adjustment," *Cairo Papers in Social Science*, ۱۶, ۳ (Fall, ۱۹۹۳), pp. ۳۹

Bessma Momani, "IMF-Egyptian Debt Negotiations," *Cairo Papers in Social Sciences*, ۲۶, ۳ (۲۰۰۵). Gouda Abdel Khalek, *Stabilization and Adjustment in Egypt: Reform or de-industrialization*, (Massachusetts: Edward Elgar Publishing, Inc., ۲۰۰۱

Ikram, *The Egyptian Economy*, p. ۶۱. Ayubi, "A Comparative Perspective," p. ۳۴۶. Richards, *The Political Economy of Economic Reform*, p. ۲۱-Reform, p. ۱۹

Ibid., p. ۲۰. Momani, "IMF-Egyptian Debt Negotiations" ۵۲

Roger Owen, *State, Power and Politics in the Making of the Modern* ۵۳